

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

استاد محمد نسیم "اسیر"
بن - المان، جولای ۱۹۹۳ م

داستان بیگانه

این شعر در زمانی که جنگهای تنظیمی در کابل بیداد میکرد و مغایرانتظار و آرزوی مردم، قصاب کابل «کلب الدین راکتبار» با فرستادن راکتهای کور از چهارآسیاب کمر به ویرانی شهر و قتل عام مردم بسته بود سروده شده است که با موجودیت بیگانگان، با شرایط امروز هم مطابقت دارد.

دشمنان آزادی، دوستان بیگانه
آشیانه عنقا پایگاه زاغان شد
طرفه سفلگانی چند، آمدند و می گویند
نغمه خوان گوش ماسازهای نامانوس
جنس حق کساد آور، نقد راستی باطل
هرچه بود ویران کرد این گروه وحشتبار
فتنه در تلاطم شد، راه مردمی گم شد
بُرد رمه سان هر جا خیل مستمندان را
زهر شد به کام ما، قند و شهد و شیرینی
رعشه های محرومی از دلم چه میبرسی
رنج بی زبانی ها می کشم که می بینم
همتم به همزمان، لقمه پیشکش میکرد
عزّ و اعتباری بود، تاج افتخاری بود
نغمه های داوودی دلخراش و جانفرساست
گل به دیده خار آید، نور همچو نار آید
نقش پای همدردان بی سبب چه میجوئی
این گروهت بیدردان درد من چه میدانند
پاسدار ما کردند پاسبان بیگانه
در فضای ملک آمد کر گسان بیگانه
میزبان نمی خواهد، میهمان بیگانه
قصه های ناموزون، داستان بیگانه
تا متاع مکر آمد از دکان بیگانه
سود خویش می جویند در زیان بیگانه
ریش بدتر از دُم شد، در نشان بیگانه
عطش پیشوائی داشت، این شبان بیگانه
تلخیی عجب دارد، آب و نان بیگانه
بشنو این زمان از من، داستان بیگانه
قصه خوان من گشته، تر جمان بیگانه
ریزه میخورم اکنون خود زخوان بیگانه
وه که جای راحت نیست، آستان بیگانه
گر به گوش من آید از دهان بیگانه
ماه و مهر تار آید، ز آسمان بیگانه
می رود درین وادی، کاروان بیگانه
تیر ها به دل دارم از کمان بیگانه

حال ما درین غربت ذلت و پریشانیست نام ما درین دنیا ، مردمان بیگانه
طعن و لعن می بارد بر سر من هر ساعت از نگاه بیگانه ، از زبان بیگانه
ما گهی نمی گفتیم ، ما گهی نمی دیدیم رنج این زمانی را در زمان بیگانه
این گروه اسلامی ، نذر جان ما کردند با قرآن بیگانه ، راکتان بیگانه
بلبل « اسیر » ما هیچ‌گه نمی گردد
در دیار بیگانه ، نغمه خوان بیگانه